

کتاب جوان

نوشته خطیب دانشمند جناب آقای فلسفی

نزدیک یکسال است که ملت ایران از استفاده از بیانات شیوا و ارزنده واعظ دانشمند و خطیب عالی مقام عالم تشیع جناب آقای فلسفی محروم مانده و راستی از این رهگذر عواطف مذهبی مردم جریحه دار است .

معظم له در طول این مدت طولانی ممنوعیت از منبر، مقداری از وقتشان را صرف تنظیم مطالب و سخنرانیهای گذشته نموده اند که بصورت کتاب ارزنده «گودک» منتشر گردید و مورد استفاده عموم قرار گرفت و قسمت عمده وقت ایشان در راه مطالعه و نوشتن کتاب ارزنده و نفیس دیگری بنام «جوان» صرف شده و نتیجه این مطالعات و صرف وقتها کتابی است بسیار عالی و ارزنده، راجع به نسل جوان که بادر نظر گرفتن آخرین نظرات علمای روانشناس تهیه فرموده اند و قسمتی از آنرا در اینجا ملاحظه میفرمائید .

ما امید داریم که هرچه زود مواعظ و افاضه و افاده از سر راه ایشان بر داشته شود و مطالب این کتاب بایمان بلینخ و فصیح خود ایشان مورد استفاده جامعه مسلمین ایران قرار گیرد و اینک بخشی از آن کتاب

دوران بلوغ

ایام ضعف و ناتوانی کودک و دوران قوت و نیرومندی جوانی، دو محیط کاملاً متصل و متفاوت است کودک و جوان، از نظر جسم و جان هر یک دارای صفات و ممیزات مخصوص بخود هستند.

کودک در ایام طفولیت اندامی کوچک و آهنگی بچه گانه دارد عضلات و استخوان بندیش ضعیف و اخلاق و افکارش؛ کودکانه است او مائل است با اطفال بیامیزد و با آنان همبازی باشد و نوع سر- گرمیها و بازیهای را که علاقه دارد، مناسب با دوران کودک کی است.

برعکس جوان اندامی محکم و نیرومند و آهنگی درشت و مردانه دارد، افکار و اخلاقش متناسب با دوران جوانی است، او مایل است ابراز شخصیت و استقلال کند و با جوانان و بزرگسالان معاشرت نماید و نوع بازیها و سرگرمیهای را که دوست دارد مردانه و مناسب با بزرگسالان است.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کودکی و جوانی بمنزله دوسر زمین از هم جدا و دو منطقه از هر جهت ممتاز اند و بلوغ بمنزله پلی است که این دو منطقه را بهم مرتبط می کند و طفل را از محیط ضعف و ناتوانی کودک کی بدنیای نیرومند و پرشور و نشاط جوانی میرساند

دختر بچه یا پسر بچه ای که بتواند منزل کودکی را پشت سر بگذارد و از پل بلوغ که راه سراسر طوفان و انقلاب است عبور نماید بمنزل نیرومندی و پرهیجان جوانی وارد میشود و در صف زنان و مردان جامعه قرار میگیرد؛ بقول روانشناس:

بر حسب اختلاف نژاد در حدود سال دوازدهم یا سیزدهم زندگی، تعادل جسمی و روحی کودک مختل می گردد تغییرات جسمی عمیق بوجود می آید، قد و قامت تغییر میکند، نیروی طفل افزایش می یابد، شکل اعضاء با سابق اختلاف پیدا میکند، اخلاق و رفتار ثبات و پایداری خود را از دست می دهند عادات کودک، خود را کنار می کشند، طفل توپ و عروسک را بکناری می اندازد و امیال جدیدی که هدف آنها توسعه آفاق زندگی است بوجود می آید و منافع وی که تا آن وقت محدود بخانه و مدرسه بوده تغییر یافته منافع جدیدی رخ می نماید و خیالیافی توسعه می یابد تا جائیکه بکار تحصیل لطمه می زند .

گرچه زمان شروع تحولات طبیعی بلوغ، در کودکان بشر، بعلاّت اختلاف نژادی و خصائص ساختمانی و شرایط طبیعی منطقه زندگی مختلف است ولی در هر حال از زمانیکه عوامل بلوغ فعالیت خود را در مزاج دختران و پسران آغاز می کنند؛ تا زمانیکه بسر منزل جوانی برسند و وضع روحی و جسمی آنان تثبیت شود سالها طول می کشد و دختران و پسران در این مدت طولانی راه ناهموار و پر تشیب و فراز بلوغ را طی میکنند و در واقع از پستی که کودک را به منطقه جوانی ارتباط میدهد عبور می نمایند .

این زمان یک دوره بحرانی و انقلاب است که اطفال باید آن را بگذرانند و در این موقع جسم و جان کودک همواره در معرض بزرگترین تحول و تغییرات اخلاق و رفتارش ناموزون و غیر منظم است و روان-شناسان دوره بلوغ را آشوب و تشنج روح نامیده اند .

کتابخانه تخصصی

این دوره تحول که پ . هاندرس آن را زنده گانی تشنج انگیز و ش . بوهلر دووان منفی نامیده در واقع عبارتست از دورانی که قبل از بلوغ واقع شده و شروع این دوره وهم چنین آغاز دوران عمل توایند مثل را اعلام می نماید

روان شناسان میگویند :

مدت آن از ۱۲ سالگی تا ۱۵ سالگی و گاهی نیز تا ۱۶ سالگی است و کاملاً مشخصات یک دوره بحرانی را داراست این دوره را دوره اختلال و بی نظمی رشدی نامند، تقریباً همیشه این دوره همراه با ناراحتی است ، بدن شل و ول است اخلاق متفیر می باشد، پسر یا دختر در چنان حالتی هستند که گویی با چشمان بسته بطرف آینده نا معلومی دهسپارند

از آن پس اعضاء بدن و زندگی اخلاقی استحکام می یابد شخص برای شغلی که باید در آتیه اختیار کند ذی علاقه می شود مسائل سیاسی و اقتصادی جلب توجه کرده و مسائل تحصیلی را تحت الشعاع خود قرار میدهند، شوق زندگی از هر لحاظ فعالیت خود را آغاز می کند، احساسات همچون درختانی که در مساه آوریل گل میکنند شکفته میگرددند ، جوانان مکلف مضطرب و ناراحت ، جای خود را بر مردان جوان یا دختران جوانی میدهند که آینده را با شور و هیجان می نگرند و در تخیلات خود بر بالهای امید سوار شده و بهر طرف پرواز می نمایند

روانشناسان دوره جوانی و بلوغ را باعتباری دورانی آشوب و طغیان نام نهاده اند منظور از ذکر آشوب و طغیان در مورد جوانی و بلوغ این نیست که جوانان و افراد تازه بالغ اشخاص

آشوبگر سرکش و طاغی هستند بلکه نظر روان شناسان از این

مورد، به طفیان روحی و انقلاب درونی دوران بلوغ متوجه است

نه بجنبه‌های خارجی و ظاهری آن

ایام بلوغ برای دختران و پسران یکدوره تحول و انقلاب و یک حالت برزخی بین کودکی و جوانی است، این دوران را نه می‌توان از ایام کودکی بحساب آورد و نه می‌توان در حساب جوانی محسوب داشت بلکه باید آن را یکدوره اختصاصی از ادوار زندگی بشردانست .

طفلی که عوامل بلوغ در مزاجش بیدار شده و جسم و جانش را فرا گرفته است ولی هنوز به مرحله کمال خود نرسیده و بخوبی شکفته نشده است؛ در لغت عرب (مراهق) می‌گویند، مراهق نه کودک است نه جوان .

کودک نیست، برای آنکه تحولات طبیعی بلوغ و فعل و انفعالی که در مزاج او رخ داده، جسم و جانش را از هر جهت تحت تأثیر در آورده و بسیاری از صفات و ممیزات طفولیت را سلب نموده است، اکنون اندام و افکارش بچه گانه نیست حرکات و اخلاقیاتش از وضع کودکی خارج شده و صورت دیگری بخود گرفته است .

جوان نیست، برای اینکه عوامل بلوغ، مدارج طبیعی خود را بطور کامل نه پیموده و فعالیتش پایان نرسیده است باید مدتی بگذرد و عوامل بلوغ هم چنان به فعالیت خود ادامه دهند و تحولات لازم را در جسم و جان وی بوجود آورند تا مراهق به منزل کمال جوانی برسد و تمام اوصاف یک انسان بالغ در مزاجش آشکار و تثبیت شود.

مدتهای مدید منازعه در این بود که آیا بلوغ جزو دوران کودکی و یا جزء زمان رشد و کمال است و حتی امروز نیز غالب اشخاص گمان میکنند که انسان تا سن ۱۴ یا ۱۵ سالگی کودک است و سپس از یک دوران استحاله و برزخی بنام بلوغ عبور کرده و شخص کامل و بخته مر شود این مطلب حقیقتی ندارد و در واقع بین سنین ۱۲ و ۱۸ سالگی انسان یک دوره مشخص از زندگی، مستقل از دوران کودکی و دوران کمال را می گذراند که خود بخود دارای وحدت قوانین و مسائلی است و در زندگی انسان نقش مهمی برعهده دارد.

در مطالعات مربوط بر رشد و نمو بدن انسان، باید برای بلوغ يك مکان اساسی قائل شد: مفهوم کلمه بلوغ نیزه من موضوع را نشان میدهد، سنی که در آن، شخص بزرگ میشود بنابراین (هیلوژی) یا علم باحوال جوانی در مطالعه تکامل انسان، اهمیتی اصلی و اساسی دارد، محال است بتوان دوران بلوغ را بدون در نظر گرفتن تغییرات دائمی بدنی و فکری که مشخص آن میباشد مورد توصیف مشروح و دقیق قرار داد

زندگانی جنین در محیط محدود شکم مادر و زندگی نوزاد در فضای پهناور و نورانی جهان است، نوزاد امروز همان جنین دیروز است که در اثر ولادت، از زندان شکم مادر بیرون آمده است، محیط زندگی عوض شده و تمام مقررات حیاتش تغییر کرده است.

تحول بلوغ نیز بمنزله ولادت تازه ایست که کودک ضعیف را از محیط محدود طفولیت بدنای پرشور و نیرومند جوانی منتقل می کند و جوان امروز همان کودک دیروز است که در اثر بلوغ شرایط زیستن

و محیط زندگی نیش عوض شده و مقررات حیاتی جسم و جاننش بکلی تغییر کرده است.

گرچه نوزاد از روز اول ولادت براه رشد و تعالی می‌رود و استعداد های نهفته اش یکی پس از دیگری بفعلیت می‌آیند و لسی بزرگترین سیر سریع تکمیلی بشر در ولادت دوم، یعنی دوران بلوغ ظاهر می‌شود، بلوغ است که ذخائر نهفته انسانیت را آشکار میکند، بلوغ است که تمام کمالات آدمی را بفعلیت می‌آورد و در اثر بلوغ است که کلیه نیروهای جسم و جان با سرعت از پرده اخفاء بیرون می‌آیند و تدریجاً همه استعداد های عقلی و بدنی شکفته می‌شوند.

تکالیف مذهبی و مسؤولیت های قانونی بر عهده افراد بالغ است و رفتار نیک و بد آنها است که موجب پاداش و کیفر می‌گردد آنان هستند که میتوانند با پیروی حق و فضیلت و پیمودن صراط مستقیم، بسعادت ابدی نائل شوند، یا با مخالفت از او امر حضرت حق و انحراف از راه انسانیت، موجبات بدبختی خویش را فراهم آورند.

قرآن شریف درباره مردم بی ایمان و گناهکار که مستحق کیفر الهی هستند فرموده است **اولم نعلم کم ما یتذکر فیه من تذکر سورۃ ۳۵ آیه ۳۲**: آیا عمری را که بتوانید حق را بفهمید و حقیقتی را درک کنید بشما ندادم. ؟

عن ابی عبد الله (ع) فی قول الله عز وجل «اولم نعلم کم ما یتذکر فیه من تذکر» تو بیخ لاین ثمانی عشر سنه - تفسیر برهان ص ۸۸۲ امام صادق علیه السلام فرموده است که این آیه در مقام ملامت و سرزنش جوانانی است که بسن هیجده سال رسیده اند.

هیجده سال بیالاسن درك وظایف انسانی و فهم نیک و بد است، سنی است که اگر آدمی بخواهد میتواند بفکر خوشبختی خود باشد و بایمان و درستکاری بگراید، کسیکه عمرش بهیجده سال برسد و بیاد سعادت خود نیفتد و در راه وظایف ایمانی و اخلاقی خویش قدمی بر ندارد، شایسته توبیخ است و استحقاق کیفر دارد .

